

Comparative analysis of one poem of Rumi's Masnavi and its English translation based on the theory of Cohesion of Halliday and Hasan

Zohreh Asoudeh^{*}, Marziye Sanaati^{}**

Tahereh Ishani^{*}, Fatemeh Seyyedebrahimi Nejad^{****}**

Abstract

The authors used a descriptive-analytical and statistical method based on Cohesion Theory of Halliday and Hassan (1985). they aimed to compare the application frequency of grammatical and lexical cohesion factors and the degree of cohesion and coherence in an eight-couplet poem from the first book of Rumi's Masnavi and its English translation and answer the following questions:

1. According to the cohesion theory of Halliday and Hasan, what is the degree of cohesion and coherence in this poem of Rumi's Masnavi and its translation? how are the cohesion factors distributed?
2. considering the comparative analysis of the frequency of cohesion and coherence in the source and target texts, to what extent has the translator been successful in transferring the concepts?

* PhD Student of Linguistics, Islamic Azad University, North Tehran Branch, Tehran, Iran,
z.asude52@gmail.com

** Assistant Professor of Linguistics, Research Institute of Cultural Heritage and Tourism, Research,
Center for Linguistics, Inscriptions and Texts, Tehran, Iran (Corresponding Author),
m.sanaati@richt.ir

*** Associate Professor of Persian Language and Literature, Institute for Humanities and Cultural
Studies, Faculty of Language and Literature, Tehran, Iran, tahereh.ishany@gmail.com

**** Assistant Professor of English Language Department, Islamic Azad University, Sirjan Branch,
Sirjan, Iran, Fatemeh.seyedebrahimi@iaau.ac.ir

Date received: 2021/07/26, Date of acceptance: 2021/11/11

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access
article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License.
To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to
Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

based on Halliday's model, the frequency of lexical and grammatical cohesion factors and percentage of cohesion and coherence in the poems were calculated. Considering Halliday's Approach of Equivalence in Translation, closeness of cohesion (94.6% , 96.4%) and coherence percentages (92.8% , 91%) in two texts as well as similarity of the distribution of cohesion factors, which were very close together, except in equivalence and synonymy factors, can demonstrate the translator success in reproducing style and meaning of the source text.

Keywords: Functional Linguistics, Cohesion, Coherence, Rumi's Masnavi, Poetry Translation of Mojaddedi.



تحلیل مقایسه‌ای شعری از مثنوی مولوی با ترجمه انگلیسی آن براساس نظریه انسجام هلیدی و حسن

زهره آسوده*

مرضیه صنعتی**، طاهره ایشانی***، فاطمه سیدابراهیمی نژاد****

چکیده

پژوهش بر اساس نظریه‌ی انسجام هلیدی و حسن (۱۹۸۵) و با روش توصیفی - تحلیلی و آماری انجام شد. هدف نگارندگان این بود که در چارچوب فرآیند فرانش متنی هلیدی، به بررسی مقایسه‌ای کاربست عوامل انسجام متنی و میزان انسجام و پیوستگی در متون شعری هشت بیتی از دفتر اول مثنوی مولوی و ترجمه‌ی انگلیسی جاوید مجددی پردازند و به سؤالات زیر پاسخ دهند:

۱. بر اساس نظریه‌ی انسجام هلیدی و حسن (۱۹۸۵)، میزان انسجام و پیوستگی در این شعر مثنوی مولوی و ترجمه‌ی آن چقدر است؟ و چگونه به کار رفته است؟
۲. با توجه به تحلیل مقایسه‌ای بسامد انسجام و پیوستگی در دو متن مبدأ و مقصد، مترجم تا چه حد در انتقال مفاهیم، موفق بوده است؟

* دانشجوی دکتری، زبان‌شناسی همگانی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران،
z.asude52@gmail.com

** استادیار زبان‌شناسی، پژوهشکده زبان‌شناسی، کتبه‌ها و متون، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری،
تهران، ایران (نویسنده مسئول)، m.sanaati@richt.ir

*** دانشیار ادبیات، پژوهشکده زبان و ادبیات، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران،
tahereh.ishany@gmail.com

**** استادیار گروه زبان انگلیسی، واحد سیرجان، دانشگاه آزاد اسلامی، سیرجان، ایران،
Fatemeh.seyedbrahimi@iaau.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۰۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۲۰

به این منظور، مطابق مدل هلیدی، بسامد عوامل انسجام واژگانی و دستوری و درصدهای انسجام و پیوستگی در اشعار محاسبه شدند. بر اساس «تبادل نقش بنیاد هلیدی در ترجمه» نزدیکی درصدهای انسجام (۹۴/۶٪، ۹۶/۴٪) و پیوستگی (۹۲/۸٪، ۹۱٪) در دو متن و نیز شباهت نحوه‌ی توزیع عوامل انسجام در آن‌ها که به جز در عوامل برابری و هم‌معنایی، بسیار نزدیک به هم بودند، می‌تواند نشان دهنده‌ی تبعیت مترجم از سبک متن مبدأ در انتقال مفاهیم متن مبدأ از طریق ترجمه باشند.

کلیدواژه‌ها: زبان‌شناسی نقش‌گرا، انسجام، پیوستگی، مثنوی مولوی، ترجمه منظوم مجلیدی.

۱. مقدمه و بیان مسئله

در دنیای مدرن امروزی، ارتباطات زیاد و پیشرفت روزافزون تکنولوژی و دانش، بشر را ناگزیر می‌کند که برای درک دانش و فرهنگ مردم کشورهای دیگر و توانایی برقراری ارتباط با آنها، از ترجمه بهره بگیرد. از آن‌جا که هدف از ترجمه، انتقال معنا به متن مقصد و از آن به مخاطب است، همیشه مسأله‌ی اساسی این بوده است که مترجم تا چه حد توانسته از عهده‌ی انتقال معنا در ترجمه برآید؟ و اساساً بخش عمده‌ای از فرایند مقابله‌ی متن اصلی با متون ترجمه بدین منظور صورت می‌گیرد که آیا کارکرد (نقش) متن مبدأ در نظام مقصد نیز حفظ شده است یا خیر؟ و اگر پاسخ مثبت است، به چه میزان؟ گاهی پس از بررسی مقایسه‌ای، ناهمخوانی‌هایی را در دلالت عناصر متون مبدأ و مقصد در سطوح گوناگون، مشاهده می‌کنیم. با توجه به این مسأله‌ی اساسی، یافتن راهکاری زبانشناختی که مترجم بتواند با لحاظ کردن چارچوب علمی آن و با تمرکز بر لایه‌های مختلف معنا، در انجام رسالت انتقال معنا موفق‌تر باشد، حائز اهمیت است.

نظریه‌ی نقش‌گرایی مایکل هلیدی (M.A.K. Halliday) با توجه خاص روی سه لایه‌ی مختلف معنا یعنی معنای اندیشگانی (ideational)، بینافردی (interpersonal) و متنی (textual)، جهت تحلیل متن و در نتیجه برداشت و درکی صحیح از متن و انتقال دقیق‌تر معنای زبان مبدأ به زبان مقصد توسط مترجم، نظریه‌ای کارآمد است و بررسی مقابله‌ای ترکیب‌های ساختاری مرتبط با فرانش‌های هلیدی در متن مبدأ و مقصد، این امکان را به مترجم می‌دهد تا چگونگی انتقال معنا در سطح لایه‌های مختلف معنا را تحلیل نماید.

در کار عملی ترجمه، مفهوم تعادل (equivalence) مفهومی بنیادی است. در سراسر تاریخ ترجمه و نیز در عصر حاضر، هدف مترجمان به‌ویژه مترجمان ادبی این بوده است که متن اصلی را به متنی برگردانند که بین این دو متن، رابطه‌ی تعادل برقرار باشد اگرچه تعریف ترجمه بر اساس رابطه‌ی تعادل از نظر مترجمان و عامه‌ی مردم، بسیار بدیهی و ضروری است؛ محققان ترجمه، درباره‌ی این مفهوم دیدگاه‌های مختلفی دارند. یاکوبسن (Jacobson) برای اولین بار به موضوع تعادل در ترجمه پرداخت (Munday, 2016:27). طبق نظر یاکوبسن، پیام متن مبدأ و مقصد، یکسان نیستند؛ زیرا به دو نظام رمزگذاری زبانی متفاوت متعلقند که واقعیت را به گونه‌ای مختلف ابراز می‌کنند. او به‌طور اخص به این نکته پرداخته است که در ترجمه‌ی درون‌زبانی نیز، تعادل کاملی از طریق ترادف به وجود نخواهد آمد. این دیدگاه یاکوبسن با عدم رابطه‌ی ذاتی بین دال و مدلول همپوشانی دارد؛ چرا که سوسور معتقد است رابطه‌ی دال و مدلول قراردادی است و نه ذاتی. هلیدی، مفهوم معادل در ترجمه را زیر سؤال می‌برد و می‌پرسد: معادل، با توجه به چه چیزی؟ به نظر وی، باید معادل را با توجه به فرانش‌های اندیشگانی، بینافردی و متنی تعریف کرد (خان‌جان، ۱۳۹۳: ۱۲۷). رویکرد نقش‌بنیاد هلیدی به مسأله‌ی معادل در ترجمه، روش مفیدی برای تحلیل ساختارهای زبان‌شناختی و معنای متن در مطالعات ترجمه‌ی زبان‌شناسی محور محسوب می‌شود. (Munday, 2016:101).

از سوی دیگر، مثنوی مولوی از مفاخر بزرگ ادبی و بخشی از میراث فرهنگی کشورمان است که همیشه مورد توجه مستشرقان و علاقه‌مندان عرفان ناب ایران در جهان بوده است. مثنوی مولوی که مجموعه‌ای از شش جلد شعر مولانا است به سبک تعلیمی و هم‌چون دریایی از معرفت، درباره‌ی موضوعات مختلف عرفان و عشق، سروده شده است و از قرن هجدهم میلادی تاکنون، بارها به زبان‌های مختلف به‌ویژه زبان انگلیسی ترجمه شده است و روند ترجمه‌ی آن در دو دهه‌ی اخیر شتاب بیشتری به خود گرفته است؛ چنان‌که هم از لحاظ کمیت و کیفیت و هم از جهت طیف وسیع علاقه‌مندان و شیفتگان مولانا در اقصی نقاط جهان، جایگاهی منحصر به فرد یافته است (طاهری و همکاران ۱۳۹۲: ۱). هر چه ترجمه‌ی این گونه متون و انتقال مفاهیم آنها با کیفیت بهتری صورت گیرد، در شناسایی ادبیات فاخر کشورمان به هم‌نوعان خود موفق‌تر خواهیم بود؛ بنابراین انجام این قبیل پژوهش‌ها برای دستیابی به روابطی موفق‌تر با جوامع دیگر، ضروری به نظر می‌رسند. یکی از جدیدترین ترجمه‌های مثنوی، ترجمه‌ی منظوم مجدّدی است که

در عین رعایت امانت و انتقال حداکثری مفاهیم مثنوی، به دلیل رعایت اسلوب شاعرانه ارتباط بهتری بین مولانا و مخاطب انگلیسی زبان برقرار می‌کند.

نگارندگان در این پژوهش قصد دارند تا در چارچوب زبان‌شناسی نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی و متیسن (Matthiessen) و تحلیل فرانش متنی، و بر اساس نظریه‌ی تکامل‌یافته‌ی انسجام هلیدی و حسن (Hasan)، به بررسی مقایسه‌ای کاربست عوامل انسجام متنی، میزان انسجام (cohesion) و پیوستگی (Coherence) در متون شعری با عنوان «خلیفه که در کرم در زمان خود از حاتم طایی گذشته بود و نظیر خود نداشت»، از دفتر اول مثنوی مولوی و ترجمه‌ی انگلیسی آن از مجدّدی^۱ (۲۰۰۴) پردازند و از دیدگاه تعادل نقش‌بنیاد یا تحلیل سیاق (register analysis) کلام هلیدی در ترجمه به عنوان روشی جهت بررسی وضعیت ترجمه‌ی انگلیسی این شعر بهره‌گیرند و در این راستا به سؤالات زیر پاسخ دهند:

۱. بر اساس نظریه‌ی انسجام هلیدی و حسن (۱۹۸۵)، میزان انسجام و پیوستگی در این شعر مثنوی مولوی و ترجمه‌ی آن چقدر است؟ و چگونه به کار رفته است؟
۲. با توجه به تحلیل مقایسه‌ای بسامد انسجام و پیوستگی در دو متن مبدأ و مقصد، مترجم تا چه حد در انتقال مفاهیم، موفق بوده است؟

هنگامی که یک شاعر، مفهومی را در قالب واژه‌ها و جمله‌ها بیان می‌کند، درصدد ایجاد متنی یکپارچه و منسجم است. پیوستگی و انسجام متن تنها در صورتی محقق خواهد شد که میان تمام عناصر سازنده‌ی متن، تناسب و پیوستگی برقرار باشد؛ در غیر این صورت، جز جملات و عباراتی پراکنده و نامرتب چیزی حاصل نمی‌شود و متن ادبی نمی‌تواند ارتباط مؤثری را با مخاطب برقرار نماید. این موضوع، اهمیت انسجام و پیوستگی را در اشعار و متون ادبی و تحقیقات مرتبط با آن‌ها روشن می‌سازد. مؤلفه‌های انسجام و پیوستگی، بخش غیرساختاری لایه‌ی فرانش متنی در دستور نظام‌مند نقش‌گرا و مفاهیم اصلی نظریه‌ی انسجام و پیوستگی هلیدی و حسن را تشکیل می‌دهند؛ در پژوهش حاضر، بعد از پرداختن به برخی از مطالعات مرتبط در بخش پیشینه، مبانی نظری تحقیق که شامل کلیتی از دستور نظام‌مند نقش‌گرای هلیدی و متیسن و مفاهیم عمده‌ی نظریه‌ی انسجام و پیوستگی هلیدی و حسن (۱۹۸۵) هستند، مطرح شده‌اند. در ادامه در بخش تجزیه و تحلیل داده‌ها، درصدهای عوامل انسجامی، انسجام و پیوستگی در متون شعر مذکور و

ترجمه‌ی انگلیسی آن، محاسبه و با هم مقایسه شده‌اند و در انتها نتایج به دست آمده از تحلیل داده‌ها در قالب جدول و نمودار، ارائه گردیده و پرسش‌های تحقیق، پاسخ داده شده‌اند.

۲. پیشینه پژوهش

زبان‌شناسی نقشگرا عمدتاً در اروپا شکل گرفت و به نظریه‌های گوناگون مجهز شد. از جمله پیشگامان زبان‌شناسی نقشگرا، یکی اندره مارتینه (Andre Martinet) و دیگری هیلیدی است. هیلیدی در سال ۱۹۸۵ کتاب «مقدمه‌ای بر دستور نقشی» را نوشته و در آن از نظام و نقش به عنوان مفاهیم اصلی این دستور نام برده است. او در سال ۲۰۰۴، کتاب درآمدی بر دستور نقشگرایی را با همکاری متیسن بازنگری کرده که مبنای آن همان کتاب «مقدمه‌ای بر دستور نقشی» وی است. تامپسون (Thompson) در سال ۲۰۰۴ در کتاب «معرفی دستور نقشگرا» به زبان ساده، اصول و اصطلاحات دستور نقشگرا را برگرفته از دستور نقشگرایی هیلیدی بیان کرده است. هیلیدی و حسن در سال ۱۹۷۶، نظریه‌ی انسجام را با عنوان "Cohesion in English" مطرح کردند و سپس رقیه حسن در سال ۱۹۸۴ و هیلیدی و حسن در سال ۱۹۸۵، این نظریه را بسط دادند و مقوله‌ی هماهنگی انسجامی (Cohesive Harmony) و پیوستگی در متن را نیز به آن افزودند.

پژوهشگران زیادی، نظریه‌ی نقشگرایی هیلیدی و متیسن را در زمینه‌های گوناگون مانند تجزیه و تحلیل متن، تحلیل سبک داستان و شعر و ارزشیابی وضعیت ترجمه‌ی متون، مورد استفاده قرار داده‌اند؛ اما تاکنون پژوهشی مانند تحقیق حاضر، به تحلیل مقایسه‌ای متون ادبی مثنوی معنوی و متون ترجمه‌ی انگلیسی این اثر از منظر فرانش متنی و مقوله‌های انسجام و پیوستگی در رویکرد نقش‌گرایی هیلیدی پرداخته است. از جمله آثاری که در آنها انسجام و پیوستگی بر پایه‌ی نظریه‌ی نقشگرایی هیلیدی بررسی شده است، می‌توان به پژوهش‌های زیر اشاره کرد:

ایشانی (۱۳۸۹) در پایان‌نامه‌ی دکتری خود با عنوان «انسجام در غزل فارسی، تحلیل مقایسه‌ای چند غزل حافظ و سعدی»، در چارچوب نظریه‌ی انسجام هیلیدی و حسن (۱۹۸۵) به بررسی کاربرد عوامل انسجام دستوری و واژگانی و محاسبه‌ی درصد انسجام و پیوستگی در ده غزل حافظ و ده غزل سعدی پرداخته است. برخی از نتایج

حاصل از مقایسه‌ی کمی این عوامل و درصد انسجام و پیوستگی در غزل‌های حافظ و سعدی به شرح زیر هستند:

۱. غزل حافظ بر خلاف آرای محققانی چون کسروی، خرمشاهی، براهنی و دشتی، منسجم و پیوسته است. ۲. درجه‌ی انسجام و پیوستگی غزل‌های سعدی، بیشتر از حافظ است؛ اما این امر به این معنی نیست که غزل حافظ نامنجم است. آنچه باعث اختلاف نظر پژوهش‌گران در مورد غزل حافظ شده، بیشتر مربوط به مقوله‌ی پیوستگی است نه انسجام. ۳. علت این که غزلیات سعدی نسبت به حاغظ منسجم‌تر و پیوسته‌تر است، کاربرد بیشتر عوامل انسجام دستوری است که به گفته‌ی رقیه حسن، این عوامل، جامع متن هستند.

سارلی و ایشانی (۱۳۹۰) در مقاله‌ی «نظریه انسجام و هماهنگی انسجامی و کاربست آن در یک داستان کمینه فارسی»، به تحلیل متن «قصه‌ی نردبان» بر پایه‌ی نظریه‌ی انسجام هلیدی و حسن (۱۹۸۵) پرداخته و نتیجه گرفته‌اند که این نظریه در زبان فارسی، قابل استفاده است و با شناخت الگوی تکامل یافته‌ی انسجام و هماهنگی انسجامی می‌توان آن را در هر متنی چه ادبی و چه غیرادبی به کار بست و نکته قابل توجه آن است که با کاربرد این نظریه می‌توان درجه‌ی انسجام و پیوستگی متون را از نظر کمی، مقایسه کرد.

ایشانی و نعمتی (۱۳۹۲) در مقاله‌ی «بررسی انسجام و پیوستگی در سوره‌ی صف با رویکرد زبان‌شناسی نقشگرا» به بررسی کمی انسجام و پیوستگی بر اساس الگوی انسجام و پیوستگی حسن (۱۹۸۴) و همچنین هلیدی و حسن (۱۹۸۵) در سوره‌ی صف پرداخته‌اند. آن‌ها با روشی علمی به این نتیجه رسیده‌اند که این سوره با وجود تنوع مضمون از انسجام و پیوستگی بالایی برخوردار است.

قوامی و آذرنوا (۱۳۹۲) در مقاله‌ی «تحلیل انسجام و هماهنگی انسجامی در شعری کوتاه از شاملو»، عوامل انسجام واژگانی و دستوری را در یکی از اشعار شاملو و با استفاده از نظریه‌ی هلیدی و حسن (۱۹۷۶) بررسی کرده‌اند و پس از رسم جدول عوامل انسجام واژگانی و دستوری به مقایسه‌ی فراوانی این عوامل پرداخته‌اند. این نویسندگان نتیجه گرفته‌اند که شعر شاملو منسجم است و انسجام دستوری آن به مراتب، بیش‌تر از انسجام واژگانی آن است و غالب نمونه‌های انسجام دستوری در این شعر، مربوط به ارجاع است. به نظر می‌رسد محققان در این مقاله، مفاهیم مرتبط با نظریه را به درستی

متوجه نشده‌اند؛ زیرا با اینکه در عنوان مقاله‌ی مذکور و در عنوان جدول ۱، لفظ هماهنگی انسجامی را به کار برده‌اند، در مورد هماهنگی انسجامی و پیوستگی متن شعر، تحقیقی انجام نداده‌اند. در واقع، عنوان جدول ۱، جدول عوامل انسجامی دستوری و واژگانی است. نعمتی قزوینی (۱۳۹۲) در مقاله‌ی «نقدی بر ترجمه‌ی سوره‌ی بینه از طاهره صفارزاده براساس الگوی انسجام» در چارچوب دستور نقش‌گرای هلیدی به تجزیه و تحلیل انسجام در سوره‌ی بینه و ترجمه‌ی آن پرداخته است و به این نتیجه رسیده که با توجه به درصد بالای انسجام و شباهت متن مقصد به مبدأ در نحوه‌ی کاربست عوامل انسجام، مترجم در انتقال مفاهیم سوره موفق بوده است.

نعمتی قزوینی و ایشانی (۱۳۹۴) در مقاله‌ی «مقایسه‌ی کاربست عوامل انسجام در سوره‌ی اعلی و ترجمه‌ی آن از صفارزاده»، به تحلیل بخشی از فرانش متن‌ی یعنی عوامل انسجام متن بر اساس الگوی هلیدی و حسن (۱۹۸۵) در متن سوره‌ی اعلی و ترجمه‌ی آن پرداخته و با مقایسه‌ی این عوامل و درصد انسجام در متن و ترجمه‌ی سوره، نتیجه گرفته‌اند که نزدیک بودن نسبت عوامل انسجام واژگانی و دستوری در هر دو متن نشان می‌دهد مترجم در انتقال مفاهیم آیات سعی داشته از ساختار متن اصلی تبعیت نماید و البته نزدیکی درصد انسجام سوره با درصد انسجام ترجمه، ضمن تأیید این امر می‌تواند حاکی از موفقیت صفارزاده در ترجمه‌ی سوره و انتقال مفاهیم آن نیز باشد.

امرابی و ناصری هرسینی (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «نظریه‌ی انسجام هلیدی و حسن (۱۹۸۵) و کاربست آن در داستانی روایی از مثنوی معنوی» عوامل انسجام و هماهنگی انسجامی را در داستانی دوبیتی از مثنوی معنوی مشخص کرده‌اند و نشان داده‌اند که این داستانک از انسجام بسیار بالایی برخوردار است و این نظریه را می‌توان برای مشخص کردن میزان انسجام متن و هماهنگی انسجامی و تعامل زنجیره‌ای (Chain interaction) عناصر متن در متون نظم روایی نیز به کار گرفت. تمرکز نویسنده در این مقاله بر روی محاسبه‌ی درصد عوامل انسجام دستوری و واژگانی در این داستانک بوده است.

امرابی و همکاران (۱۳۹۶) در مقاله‌ی «ارزیابی مقایسه‌ای انسجام در سوره‌ی علق و ترجمه‌ی آن از حداد عادل بر اساس نظریه‌ی هلیدی و حسن»، عوامل انسجام و درصد آن را در متن سوره‌ی علق و ترجمه‌اش بر اساس نظریه‌ی تکامل یافته‌ی هلیدی و

حسن (۱۹۸۵) مشخص کردند و پس از مقایسه‌ی تحلیل‌ها در دو متن به این نتیجه رسیدند که هر دو متن، منسجم هستند و با توجه به درصد بالای شباهت متن مقصد با متن مبدأ و نحوه‌ی کاربست عوامل انسجام در آنها، مترجم در انتقال مفاهیم متن مبدأ موفق بوده است. با نگاهی به پژوهش‌های پیشین درمی‌یابیم که بیشتر پژوهش‌های انجام‌گرفته در چهارچوب نظریه‌ی هلیدی، فقط به کاربست عوامل انسجامی و تحلیل کمی مقوله‌ی انسجام پرداخته‌اند و کمتر به تحلیل پیوستگی در متن و یا تحلیل تطبیقی این عامل پرداخته شده است. نوآوری پژوهش حاضر این است که از نظریه‌ی انسجام و پیوستگی هلیدی و حسن (۱۹۸۵) و دیدگاه تعادل نقش‌بنیاد هلیدی در ترجمه، در تحلیل مقایسه‌ای متون شعر مثنوی مولوی و ترجمه‌ی انگلیسی آن جهت بررسی تعادل در معنای متنی (تعادل انسجامی) در متن ترجمه و تبعیت مترجم از سبک متن مبدأ استفاده کرده است. جهت محدودتر کردن پژوهش، تمرکز نگارندگان فقط بر روی بخش غیرساختاری فرانش متنی یعنی انسجام و پیوستگی است. نتایج این پژوهش می‌تواند در تحلیل انتقال معنا در ترجمه، نقد و آموزش ترجمه به کار رود.

۳. مبانی نظری پژوهش

مبانی نظری پژوهش در دو بخش، تنظیم شده است. در بخش اول، پس از معرفی دستور نقش‌گرایی هلیدی و متیسن، به رویکرد سیاق کلام هلیدی و دیدگاه تعادل نقش‌بنیاد وی در ترجمه اشاره شده است و در بخش دوم به نظریه‌ی انسجام تکامل‌یافته‌ی هلیدی و حسن و بیان مفاهیم اصلی آن پرداخته شده است.

۱.۳ دستور نظام‌مند نقش‌گرا (SFG)

دستور نظام‌مند نقش‌گرایی (Systemic Functional Grammar) هلیدی و متیسن (۲۰۱۴) یکی از دیدگاه‌های نقش‌گراست که برای توصیف زبان به فرانش‌های زبانی در متن می‌پردازد. این مدل دستوری در دهه‌ی ۱۹۶۰ توسط هلیدی توسعه یافت. اصطلاح نظام‌مند بر پایه‌ی نگرشی است که زبان را شبکه‌ای از نظام‌ها یا گزینه‌های جایگزین هم برای ساخت معنی می‌داند. اصطلاح نقش‌گرایی به نگرش این رویکرد به معنا و مفهوم اشاره دارد که زبان را به صورت بالفعل و در بافت مورد بررسی قرار می‌دهد و واحد مورد مطالعه‌ی آن نیز

بند است. از دیدگاه این دستور، ساختار زبان، متأثر از نقش‌هایی است که زبان در بافت ارتباطی و در جهان خارج به عهده دارد (Halliday and Matthiessen, 2014: 30). اصطلاح «سیاق» ناظر بر گوناگونی‌های زبانی مرتبط با کاربرد زبان است. هلیدی با توجه به نقش‌ها و معناهای همگانی زبان، به تبیین بافت موقعیتی (context of situation) یا سیاق کلام پرداخت و به نحوی متناظر با نقش‌های سه‌گانه زبان، بافت موقعیتی را متشکل از سه بخش دانست. او این سه سازه‌ی نظام نشانه‌ای موقعیت را به ترتیب، موضوع سخن (field)، عاملان سخن (tenor) و شیوه‌ی بیان (mode) نامید. وظیفه‌ی اصلی این متغیرهای کلام، ایجاد ارتباط بین نقش و شکل زبان است (Thompson, 2014: 40) از دیدگاه هلیدی، هر عبارتی معانی مختلفی را کدگذاری می‌کند که به نقش‌های زبان مرتبط هستند. مدل نقش‌گرا سه نقش اصلی را که نویسندگان و سخنگویان به خاطر آن زبان را به کار می‌برند شناسایی می‌کند: بازنمایی تجربه از طریق فرانش اندیشگانی، رمزگذاری تعامل از طریق فرانش بینا فردی و سازماندهی نقش‌های پیشین در یک کل منسجم از طریق فرانش متنی. این معانی در هر متنی در آن واحد، عمل می‌کنند. پس در این نظریه به دستور، به مثابه‌ی نظامی نگریسته می‌شود که سازنده‌ی معناست و مقوله‌های دستوری با توجه به معنایی که دارند، توصیف می‌شوند (Halliday and Matthiessen, 2014: 10). مانفردی (Manfredi) معتقد است که همین نگاه رویکرد نقش‌گرای نظام‌مند که زبان را اصولاً منبع بالقوه‌ای از معنا قلمداد می‌کند، در ارتباطی تنگاتنگ با مطالعات ترجمه قرار می‌گیرد. از آن‌جا که در ترجمه، معنا در مرکزیت فعالیت ترجمه قرار دارد و مترجم به طور خاص و مدام با معنا سروکار دارد، می‌توان ادعا کرد که این دستور، ابزار سودمندی برای ترجمه فراهم می‌کند (۲۰۱۱: ۴۹). فرایند ترجمه در آرمانی‌ترین حالت، عبارت از برگرداندن عناصر و ساختارهای متنی زبان مبدأ به معادل آن در زبان مقصد است؛ به گونه‌ای که خواننده‌ی متن مقصد همان پیام و تأثیری را دریابد که خواننده‌ی متن مبدأ درمی‌یابد. هر چند که تعادل کامل در ترجمه، امری غیرممکن است، هدف مترجم این است که تا حد ممکن، فرایند انتقال معنا به‌خوبی انجام گیرد. به لحاظ سنتی، مترجمان و ارزیابان ترجمه، اغلب روی یک بعد از معنا یعنی معنای اندیشگانی، به ویژه معنای تجربی تمرکز کرده‌اند؛ اما هلیدی نیل به تعادل مرتبط با هر سه مؤلفه‌ی معنایی را برای رسیدن به این مقصود، مهم می‌داند و به نظر وی اگر نیل به معنای اندیشگانی معادل در ترجمه، محقق شود و از نظر معنایی بینا فردی یا

متنی یا هر دوی آنها، رابطه‌ی تعادلی برقرار نشود، انتقال حداکثری معنای متن مبدأ در متن مقصد از طریق ترجمه حاصل نخواهد شد (خان‌جان، ۱۳۹۳: ۱۲۷).

فرانقش متنی هلیدی شامل دو بخش ساختاری (ساخت موضوعی و ساخت اطلاعی) و غیرساختاری (انسجام و پیوستگی) است. پژوهش حاضر بر روی تحلیل بخش غیرساختاری فرانقش متنی تمرکز دارد؛ لذا در ادامه به مفاهیم انسجام و پیوستگی در نظریه‌ی تکامل‌یافته‌ی هلیدی و حسن پرداخته خواهد شد.

۲.۳ نظریه‌ی انسجام و پیوستگی هلیدی و حسن (۱۹۸۵)

دو تا از مفاهیم مهم در این نظریه، مقوله‌های انسجام و پیوستگی هستند. هلیدی و حسن (۱۹۷۶: ۴) روابط بین جمله‌ای متن را انسجام متنی (textual cohesion) نامیده‌اند و آن را بدین صورت تعریف کرده‌اند:

«انسجام، مفهومی معنایی است که به روابط معنایی موجود در متن می‌پردازد و آن را به‌عنوان یک متن از غیر متن، جدا و مشخص می‌نماید». این دو زبان‌شناس، ابزارهای آفریننده‌ی انسجام متن را در زبان انگلیسی به ابزارهای دستوری شامل ارجاع (reference)، جایگزینی (substitution) و حذف (ellipsis) و عوامل انسجام واژگانی عام (general) و عوامل انسجام واژگانی موردی یا نمونه‌ای (instantial) تقسیم‌بندی کرده‌اند. ابزارهای واژگانی عام شامل تکرار (repetition)، هم‌معنایی (synonymy)، تضاد معنایی (antonymy) و جزء و کل (meronymy) هستند و ابزارهای واژگانی موردی، برابری (equivalence)، نام‌گذاری (naming) و تشابه (semblance) را شامل می‌شوند (Halliday and Hasan, 1989: 82).

آنچه مفهوم انسجام را در جمله مستقر می‌کند، گره (tie) نامیده می‌شود. گره، یک عنصر از یک جمله را به عنصری در جمله‌ای دیگر ربط می‌دهد. رقیه حسن برای یافتن و اثبات انسجام در متن، مؤلفه‌ی مکملی را با نام هماهنگی انسجامی معرفی می‌کند و توضیح می‌دهد که صرف یافتن عوامل انسجام در یک یا چند گره از متن، دال بر این نیست که آن متن از انسجام برخوردار است؛ بلکه باید این عوامل در یک زنجیره‌ی انسجامی قرار بگیرند و با دیگر زنجیره‌های انسجامی ارتباط دوسویه داشته باشند و به هم پیوستگی این عناصر انسجامی نیز مهم است (سارلی و ایشانی، ۱۳۹۰: ۵۸)؛ بنابراین وجود عناصر

انسجام در گره‌های انسجامی و شرکت آنها در زنجیره‌ها به معنی پایان تحلیل انسجام نیست و بررسی تعامل داخلی این گره‌ها و زنجیره‌های انسجامی نیز ضروری است. این زنجیره‌ها به دو دسته‌ی کلی یکسانی (identity chains) و شباهت (similarity chains) تقسیم می‌شوند. عناصر زنجیره‌های عینیت یا یکسانی، بر اساس ارتباط معنایی‌شان، مرجع مشترک دارند. از آن‌جا که ارتباط چنین زنجیره‌هایی بر اساس عینیت و یکسانی است، همیشه متن‌محور (text bound) در نظر گرفته می‌شوند و فقط در همان متن - و نه در دیگر متون متفاوت - زنجیره‌های یکسانی هستند. عناصر موجود در زنجیره‌های شباهت، عناصری هستند که در زنجیره‌های یکسانی شرکت ندارند (Halliday and Hasan, 1989: 82). بر اساس مؤلفه‌ی هماهنگی انسجامی، رابطه‌ی عمودی این زنجیره‌ها بر اساس قرار گرفتن عناصر انسجامی موجود در متن در زنجیره‌های یکسانی و شباهت و رابطه‌ی افقی این زنجیره‌ها بر پایه‌ی گذرایی (transitivity) خواهد بود. از دید زبان‌شناسی نقش‌گرا، گذرایی مشخصه‌ای از جمله است که برای مشخص کردن انواع متفاوت فرآیندها (processes) در جمله به‌کار می‌رود. هلیدی فرایندها را به سه گروه اصلی مادی (material)، ذهنی (mental) و ربطی (relational) و سه نوع فرایند فرعی با نام‌های رفتاری (behavioral)، لفظی (verbal) و وجودی (existential) تقسیم کرده است (مصطفوی و صناعتی، ۱۳۹۵: ۱۳۹).

فرایند مادی به فعالیت‌هایی مربوط است که به انجام دادن کاری فیزیکی دلالت دارند؛ مانند دویدن، گرفتن. شرکت‌کننده‌های این فرایند «کنش‌گر» (actor) و «هدف» (goal) نام دارند. فرایند ذهنی به امور ذهنی، حسی و فکری مربوط است؛ مانند فکر کردن، دوست داشتن. شرکت‌کننده‌های این فرایند «حس‌گر» (senser) و «نمود» یا «پدیده» (phenomenon) نام دارند. فرایند ربطی فرایندی است که با افعال «شدن، داشتن، به‌نظر رسیدن و بودن» در ارتباط است؛ اما این افعال به معنی وجود داشتن نیستند. شرکت‌کننده‌ای که این فرایند را انجام می‌دهد «حامل» (carrier) نام دارد و آنچه اسناد داده می‌شود، صفت (attribute)، عینیت (identity) یا مالکیت (possession) است. فرایند رفتاری، حد واسط فرایند ذهنی و مادی است؛ مانند نگران بودن، لبخند زدن. تنها شرکت‌کننده‌ی این فرایند «رفتارگر» (behavior) نام دارد. فرایند کلامی، فعالیت‌هایی نظیر «گفتن» را شامل می‌شود و شرکت‌کننده‌های آن «گوینده» (sayer) و «دریافت‌کننده» (recipient) نام دارند. فرایند وجودی شامل هر فعلی است که معنی وجود داشتن را دربر داشته باشد. آنچه معنای وجود داشتن به آن نسبت داده می‌شود «موجود» (existent)

نامیده می‌شود و در این فرایند، عنصری پیرامونی (circumstantial element) نیز شرکت دارد (صناعتی، ۱۳۸۶: ۱۴۹-۱۵۳).

در این مرحله، قبل از تجزیه و تحلیل مقایسه‌ای شعر مثنوی و ترجمه‌ی انگلیسی آن، ابتدا روش کار برای این تحلیل کمی و ترتیب مراحل آن، ذکر خواهد شد.

۴. روش تحقیق

این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و آماری انجام گرفته و بر اساس نظریه‌ی انسجام هلیدی و حسن (۱۹۸۵)، مقوله‌های انسجام و پیوستگی را در متون شعری هشت بیتی از دفتر اول مثنوی مولوی - با عنوان «خلیفه که در کرم در زمان خود از حاتم طایی گذشته بود و نظیر خود نداشت» - و ترجمه‌ی انگلیسی آن از مجدّی، تحلیل کرده است. نگارندگان در این پژوهش، برای شعر مثنوی و تفسیر آن از «شرح جامع مثنوی مولوی، دفتر اول»، به عنوان کتابی مرجع بهره برده‌اند. کریم زمانی (۱۳۹۸) در این کتاب، به ذکر شماره‌ی ابیات و توضیح هر یک از ابیات اشعار دفتر اول مثنوی پرداخته است. از امتیازهای شرح زمانی این است که در آن به شرح‌های سابق توجه داشته و ضمن پرهیز از پرگویی، سعی کرده است، مطالب دشوار را ساده‌تر بیان نماید.

در این پژوهش، پس از بررسی مقایسه‌ی کاربست هر یک از عوامل انسجامی واژگانی و دستوری، انسجام و پیوستگی طبق الگوی انسجام هلیدی و حسن (۱۹۸۵) در متون شعر فارسی و ترجمه‌ی انگلیسی آن، بر اساس رویکرد هلیدی به تعادل در ترجمه به تحلیل موفقیت مترجم در رعایت تعادل نقشی مرتبط با فراتنش متنی هلیدی و در نتیجه انتقال حداکثری معنای متنی می‌پردازیم. روش کار برای تحلیل کمی انسجام و پیوستگی مطابق مدل هلیدی و حسن، بدین ترتیب است:

۱. تقسیم متن به بندهای تشکیل دهنده‌ی آن.
۲. نوشتن واژه‌های موجود در هر بند، (بدون در نظر گرفتن حرف اضافه و ربط) به‌صورت جداگانه و محاسبه‌ی کل نمونه‌ها یعنی تمام نمونه‌های شرکت‌کننده در این بررسی.

۳. یافتن عوامل انسجام واژگانی و دستوری در متن از بین واژه‌های نوشته‌شده.

تحلیل مقایسه‌ای شعری از مثنوی مولوی با ... (زهره آسوده و دیگران) ۴۵

۴. قراردادن این عوامل در زنجیره‌هایی با عناوین یکسانی و شباهت و محاسبه‌ی نمونه‌های مرتبط (Relevant Tokens) که عبارتند از نمونه‌هایی که در این زنجیره‌ها شرکت دارند.

۵. تشکیل زنجیره‌هایی که دست‌کم دو عضو آن‌ها با دو عضو دیگر زنجیره‌های روبه‌رویی بر اساس گذرایی در یک فرایند قرار می‌گیرند و با هم تعامل و ارتباط متقابل دارند و محاسبه‌ی نمونه‌های مرکزی (Central Tokens) (برای نشان دادن پیوستگی با استفاده از هماهنگی انسجامی)

۶. محاسبه‌ی درجه‌ی انسجام و پیوستگی متن. درصد نمونه‌های مرتبط و مرکزی نسبت به کل نمونه‌ها سنجیده می‌شود اگر این درصد پنجاه یا بیشتر از آن باشد، نشان‌گر انسجام و پیوستگی متن است (Halliday and Hasan, 1989: 93-94).

۵. تجزیه و تحلیل داده‌ها

بخش تجزیه و تحلیل داده‌ها در سه قسمت فرعی تنظیم شده است:

۱.۵ تحلیل متن قصه «خلیفه که در کرم در زمان خود از حاتم طایی گذشته بود و نظیر خود نداشت».

این شعر از ۸ بیت تشکیل شده و ابیات شماره‌ی ۲۲۴۴ تا ۲۲۵۱ از دفتر اول مثنوی را شامل می‌شود. برای تحلیل متن شعر، ابتدا متن را به بندهای تشکیل دهنده‌ی آن تقسیم کردیم و کلمات یا گروه کلمات موجود در هر بند را به صورت جداگانه نوشتیم. در این تقسیم‌بندی بدون در نظر گرفتن حروف اضافه و ربط، کلماتی را که به طور مستقیم یا غیرمستقیم (محدوف یا جایگزینی) در بند وجود دارند، یادداشت کردیم. این کلمات، کلماتی هستند که به عنوان عوامل انسجامی واژگانی و دستوری (کل نمونه‌ها) در نظر گرفته می‌شوند و در مرحله‌ی نهایی کار نیز، جهت یافتن درصدهای انسجام و پیوستگی متن، مورد نیاز خواهند بود. تعداد این عوامل یعنی کل نمونه‌ها ۵۶ مورد بود.

بیت اول:

۱. یک خلیفه - بود - ایام پیش

۲. (خلیفه) - حاتم - غلام کرده (بود) - جود خویش

بیت دوم:

۱. (خلیفه) - رایت اکرام و داد - افراشته

۲. (خلیفه) - فقر و حاجت - جهان - برداشته

بیت سوم:

۱. بحر و کان - بخشش اش - صاف: تهی - آمده: شده بود

۲. داد او - قاف تا قاف - آمده: گسترده - (شده بود)

بیت چهارم:

۱. (خلیفه) - جهان خاک - ابر و آب - بود

۲. (خلیفه) - مظهر بخشایش و هاب - بود

بیت پنجم:

۱. عطایش - بحر و کان - زلزله - (بود)

۲. سوی جودش - قافله بر قافله - (روانه) (بودند): می آمدند

بیت ششم:

۱. قبله‌ی حاجت - در و دروازه اش - (بود)

۲. رفته: گسترده - (شده بود) - عالم - جود - آوازه اش

بیت هفتم:

۱. هم عجم هم روم هم ترک و عرب - جود و سخایش - مانده درعجب:

تعجب کردند

بیت هشتم:

۱. (خلیفه) - آب حیوان - بود

۲. (خلیفه) - دریای کرم - (بود)

۳. زنده گشته: زنده شده بودند - زو - هم عرب، هم عجم

پس از تقسیم ابیات به بندها و جداجدانویسی هر یک از کلمات موجود در این بندها، این کلمات را بر اساس این که جزء کدام یک از عوامل انسجامی هستند و چه نوع رابطه‌ای با هم دارند، طبق جدول ۵-۱ در زنجیره‌ی مربوط قرار دادیم که به شرح هر یک از زنجیره‌ها و ارتباط این عناصر می‌پردازیم:

بند ۱: «یک خلیفه» در این بند، با «داد او» در بند ۶ از نظر انسجام وازگانی جزء و کل و با (خلیفه) در بند ۲ که به قرینه حذف شده، از نظر انسجام دستوری حذف و جانشینی در یک زنجیره قرار می‌گیرند. واژه‌ی «بود» در این بند با همین واژه در بندهای ۷، ۸، ۱۴ و با واژه‌ی «آمده» در بندهای ۵ و ۶ و واژه‌ی «رفته» در بند ۱۲ از نظر انسجام وازگانی تکرار هم‌زنجیره (co-chain) هستند و با واژه‌ی محذوف «بود» به قرینه، در بندهای ۹، ۱۱، ۱۵ از نظر انسجام دستوری حذف و جانشینی در یک زنجیره قرار می‌گیرند. گروه حرف اضافه‌ای «در ایام پیش»، هم‌زنجیره ندارد و به تنهایی در یک ستون جداگانه قرار می‌گیرد.

بند ۲: واژه‌ی «حاتم» با «رایت اکرام و داد» در بند بعد از نظر انسجام وازگانی جزء و کل در یک زنجیره هستند. «جود خویش» با واژه‌ی «جود» در بندهای ۱۰، ۱۲، ۱۳ از نظر انسجام وازگانی تکرار و با «عطایش» در بند ۹ از نظر انسجام وازگانی هم‌معنایی و با واژه‌ی «او» در بند ۱۶ از نظر انسجام وازگانی جزء و کل در یک زنجیره قرار می‌گیرند. «غلام کرده بود» به تنهایی در یک ستون جداگانه قرار می‌گیرد و هم‌زنجیره ندارد.

بند ۳: «رایت اکرام و داد» در این بند با «فقر و حاجت» در بند بعد از نظر انسجام وازگانی تضاد در یک زنجیره هستند و واژه‌ی «افراشته» با «برداشته» به معنی «از بین بردن» در بند بعد، از نظر انسجام وازگانی تضاد هم‌زنجیره هستند.

بند ۴: «جهان» در این بند با «جهان خاک» در بند ۷ از نظر انسجام وازگانی تکرار و با واژه‌های «عالم» در بند ۱۲ و «قاف تا قاف» در بند ۶ از نظر انسجام وازگانی هم‌معنایی در یک زنجیره قرار می‌گیرند.

بند ۵: «بحر و کان» در این بند با «بحر و کان» در بند ۹ از نظر انسجام واژگانی تکرار در یک زنجیره هستند و واژه‌ی «بخشش‌اش» با «عطایش» در بند ۹ و با «جود» در بندهای ۲، ۱۰، ۱۲، ۱۳ از نظر انسجام واژگانی هم‌معنایی و با ضمیر «او» در بند ۱۶ از نظر انسجام واژگانی جزء و کل در یک زنجیره هستند. منظور از واژه‌ی «صاف» در «صاف شدن بحر و کان» در این جمله، تهی شدن و تمام شدن آب و منابع است و با واژه‌ی «در زلزله» در بند ۹ که به معنی نابودشدن و تمام شدن است، از نظر انسجام واژگانی هم‌معنایی و با واژه «گسترده» در بندهای ۶ و ۱۲ از نظر انسجام واژگانی تضاد، هم‌زنجیره هستند.

بند ۷: (خلیفه) در جهان خاک، ابر و آب بود.

«ابر و آب» در این بند با «مظهر بخشایش وهاب» در بند بعدی و با «آب حیوان» در بند ۱۴ از نظر انسجام واژگانی جزء و کل در یک زنجیره قرار می‌گیرند.

بند ۸: «مظهر بخشایش وهاب» با «قبله‌ی حاجت» در بند ۱۱ و «دریای کرم» در بند ۱۶ از نظر انسجام واژگانی جزء و کل، هم‌زنجیره هستند.

بند ۱۰: سوی جودش قافله بر قافله

معنی این مصرع این است که کاروان‌ها به سوی جود و بخشش او روان بودند. «قافله بر قافله» در این بند با «هم عجم هم روم هم ترک و عرب» در بند ۱۳ و با «هم عرب هم عجم» در بند ۱۶ از نظر انسجام واژگانی جزء و کل در یک زنجیره هستند. واژه «می‌آمدند» به دلیل نداشتن هم‌زنجیره در ستونی جداگانه جای می‌گیرد.

بند ۱۱: قبله‌ی حاجت در و دروازه‌اش

این بند در اصل، چنین بوده است: در و دروازه‌اش، قبله‌ی حاجت بود. «در و دروازه‌اش» با «یک خلیفه» در بند ۱ از نظر انسجام واژگانی جزء و کل در یک زنجیره قرار می‌گیرند.

بند ۱۲: «آوازه‌اش» در این بند نیز با «یک خلیفه» در بند ۱ از نظر انسجام واژگانی جزء و کل هم‌زنجیره هستند.

بند ۱۳: هم عجم هم روم هم ترک و عرب مانده از جود و سخایش در عجب

واژه‌ی «تعجب کردند» در این بند با «از نو زنده شدند» در بند ۱۶ در یک زنجیره قرار می‌گیرند. هر دو فرایند، رفتاری هستند.

بعد از مشخص کردن روابط عوامل انسجام واژگانی و دستوری، برای محاسبه‌ی نمونه‌های مرتبط، این عوامل را در زنجیره‌هایی با عناوین یکسانی و شباهت^۲، قرار دادیم. در این مرحله، فقط عوامل انسجامی که در یک زنجیره، حداقل دو عنصر دارند، شرکت می‌کنند و شرط شرکت در هر یک از زنجیره‌های انسجامی عینیت و شباهت، حداقل، دو عضو بودن است. شایان توضیح است که برای درک ارتباط عناصر در یک زنجیره، (یکسانی یا شباهت) از شرح روابط عوامل انسجامی (طبق جدول ۵-۱) که پیش‌تر داده شد، استفاده می‌گردد؛ به طور مثال «افراشته» در بند ۳ با «برداشته» در بند بعدی در زنجیره‌ی شباهت خواهند بود؛ به این دلیل که نوع ارتباطشان، واژگانی (تضاد) است. عواملی که ارتباطشان از نوع دستوری یعنی ارجاع یا جانشینی و حذف باشد، در زنجیره‌های یکسانی خواهند بود؛ مانند: «یک خلیفه» در بند ۱ با «خلیفه» در بند ۲ که به قرینه حذف شده و از نظر انسجام دستوری حذف و جانشینی در یک زنجیره یکسانی قرار گرفتند. گروه حرف اضافه‌ای «در ایام پیش» در بند ۱ و واژه‌ی «می‌آمدند» در بند ۱۰ و «غلام کرده بود» در بند ۲، هم‌زنجیره ندارند و هر کدام در یک ستون جداگانه قرار گرفتند؛ لذا این عناصر جزء نمونه‌های مرتبط، محاسبه نشدند و تعداد نمونه‌های مرتبط، ۵۳ مورد به‌دست آمد. عواملی از بین کل نمونه‌ها که جزء نمونه‌های مرتبط نبودند، نمونه‌های جنبی (Peripheral Tokens) را تشکیل دادند و ۳ مورد را شامل شدند.

جدول ۱.۵ روابط عوامل انسجام دستوری و واژگانی در متن شعر مثنوی

روابط عوامل انسجام دستوری و واژگانی در متن شعر						
عوامل انسجام دستوری	ارجاع	بخشش اش(۵) خلیفه (۱)	داد او(۶) خلیفه (۱)	دروازه اش(۱۱) خلیفه (۱)	آوازه اش(۱۲) خلیفه (۱)	او(۱۶) خلیفه (۱)
		عطایش(۹) خلیفه (۱)	جود خویش(۲) خلیفه (۱)	جودش(۵) خلیفه (۱)	جود و سخایش(۷) خلیفه (۱)	
	جانمایی و حذف	خلیفه (۱-۲) (۱-۳)،(۱-۴)،(۱-۷) (۱-۸)،(۱-۱۴)،(۱-۱۵)	بود(۸-۹) (۸-۱۱) (۱۴-۱۵)			
عوامل انسجام واژگانی	تکرار	جهان(۴-۷)	بود(۱-۷) (۷-۸) (۸-۱۴)	بحر و کان (۵-۹)	جود (۲-۱۰) (۱۰-۱۲) (۱۲-۱۳)	
	هم معنایی	جهان(۴) قاف تا قاف(۶)	جهان خاک(۷) عالم(۸)	جود(۲) بخشش(۵)	جود(۲) عطا(۹)	صاف(۵) در زلزله(۹)
	تضاد	اکرام و داد(۳) فقر و حاجت(۴)	افراشته(۳) برداشته(۴)	صاف(۵) گسترده(۶)	صاف(۵) گسترده(۱۲)	
	جزء و کل	ابر و آب(۷) مظهر بخشایش وهاب(۸)	مظهر بخشایش وهاب(۸) قبله حاجت(۱۱)	ابر و آب(۷) آب حیوان	مظهر بخشایش وهاب(۸) دریای کرم(۱۵)	قافله تا قافله(۱۰) هم عجم هم روم هم ترک و عرب(۱۳)

تحلیل مقایسه‌ای شعری از مثنوی مولوی با ... (زهره آسوده و دیگران) ۵۱

	عطایش (۹) خلیفه (۱)	جودش (۱۰) خلیفه (۱)	آوازهاش (۱۲) خلیفه (۱)	داد او (۶) خلیفه (۱)	هم عجم هم روم هم ترک و عرب (۱۳) هم عرب هم عجم (۱۶)	
			رایت اکرام و داد (۳) حاتم (۲)	جود و سخایش (۱۳) خلیفه (۱)	بخشش اش (۵) خلیفه (۱)	
						برابری
						نامگذاری
			دریای کرم (۱۵) خلیفه (۱)	آب حیوان (۱۴) خلیفه (۱)	ابر و آب (۷) خلیفه (۱)	تشابه



در قدم بعدی، جهت نشان دادن پیوستگی متن با استفاده از هماهنگی انسجامی، طبق جدول ۵-۲ زنجیره‌هایی را که حداقل، دو عضو آنها با دو عضو دیگر زنجیره‌های روبه‌رویی، بر اساس گذرایی در یک فرایند قرار گرفته بودند و با یکدیگر ارتباط متقابل و تعامل داشتند، مشخص کردیم؛ در نتیجه، تعداد این زنجیره‌ها یعنی نمونه‌های مرکزی، ۵۲ مورد به دست آمد. رابطه‌ی عمودی این زنجیره‌ها بر اساس قرار گرفتن عناصر انسجامی موجود در متن در زنجیره‌های یکسانی و شباهت است و رابطه‌ی افقی این زنجیره‌ها بر پایه گذرایی یا ارتباط متقابل این عوامل با یکدیگر و قرار گرفتن آنها بر اساس دستور زبان نقش‌گرایی هلیدی است که اکنون به توضیح این قسمت از تحلیل بر اساس جدول ۵-۲ می‌پردازیم:

در قسمت راست صفحه، شماره‌ی ابیات و بندها به صورت عمودی نوشته شده است و بندهای مربوط در این جدول، در مقابل آنها و به صورت کادری نشان داده شده‌اند. براساس این الگو کلماتی که به صورت عمودی در یک مجموعه‌اند، بر پایه‌ی یکسانی یا شباهت در یک زنجیره قرار گرفته‌اند و کلماتی که به صورت افقی در یک راستا هستند، بر اساس گذرایی، اجزای یک فرایند محسوب می‌شوند. اعداد روی پیکانها نمایان‌گر رابطه‌ی این کادرها با یکدیگر است که در زیر به توضیح این روابط می‌پردازیم:

- | | |
|----------------------------|-------------------------|
| ۱. حامل - فرایند ربطی | ۲. فرایند ربطی - صفت |
| ۳. عنصر محیطی - حامل | ۴. صفت - عنصر محیطی |
| ۵. رفتارگر - فرایند رفتاری | ۶. رفتارگر - عنصر محیطی |
| ۷. کنشگر - فرایند مادی | ۸. عنصر محیطی - کنشگر |
| ۹. فرایند مادی - هدف | |

به طور مثال در بند «خلیفه مظهر بخشایش وهاب بود»، «خلیفه» حامل و «بود» فرایند ربطی است که رابطه‌ی بین آنها با پیکان ۱ نشان داده شده است؛ از طرف دیگر، ارتباط فعل ربطی «بود» با «مظهر بخشایش وهاب»، با پیکان ۲ نمایش داده شده است. «مظهر بخشایش وهاب»، صفت است. آن تعداد از نمونه‌های مرتبط که جزء نمونه‌های مرکزی نبودند، نمونه‌های غیرمرکزی را تشکیل دادند و ۱ مورد را شامل شدند. پس از محاسبه‌ی تعداد کل نمونه‌ها، نمونه‌های مرتبط، جنبی، مرکزی و غیرمرکزی (Non Central)

تحلیل مقایسه‌ای شعری از مثنوی مولوی با ... (زهره آسوده و دیگران) ۵۳

Tokens، درصد نمونه‌های مرتبط نسبت به کل نمونه‌ها یعنی انسجام متن شعر مثنوی را ۹۴/۶٪ و همچنین درصد نمونه‌های مرکزی نسبت به کل نمونه‌ها یعنی پیوستگی این متن را ۹۲/۸٪ به دست آوردیم. اگر این درصدها حداقل پنجاه درصد و یا بیشتر از آن باشد، نشانگر انسجام و پیوستگی متن است؛ لذا متن این شعر، درجه‌ی انسجام و پیوستگی بالایی دارد و از هماهنگی انسجامی برخوردار است.



جدول ۲.۵ جدول پیوستگی در متن شعر مثنوی

۲.۵ تحلیل متن ترجمه انگلیسی «قصه خلیفه که در کرم در زمان خود از حاتم طایی گذشته بود و نظیر خود نداشت»

ابتدا متن شعر انگلیسی را به بندهای تشکیل دهنده‌ی آن، تقسیم کردیم و کلمات یا گروه کلمات موجود در هر بند به صورت جداگانه نوشتیم:

1. There was - a caliph - once in history
2. Who - seemed - superior to Hatem Tai

3. The flag of generosity - he - 'd raise
4. (he) - Eradicating - need - his kind ways
5. His generous deeds - produced - pearls - the sea
6. (His generous deeds) - stretched - (pearls) - the world - repeatedly
7. He - was - clouds or rainfall - dry land
8. (he) - representing - God's own giving hand
9. His gifts - made quake - deepest mines and oceans
10. The route to him - all caravans - would take
11. The needy - turned - his door - in prayer
12. News of his generous ways - spread - everywhere
13. Persians, Greeks, Arabs, Turks - eyebrows raised - his munificence - were left amazed
14. (he) - (was) - Water of Life
15. (he) - (was) - sea of kindness
16. him - all humans - were born anew - soon

در مرحله‌ی بعد، عوامل انسجام واژگانی و دستوری را در متن، پیدا کردیم. تعداد این عوامل یعنی تعداد کل نمونه‌ها ۵۶ مورد بود؛ سپس، نوع رابطه‌ی انسجامی بین آنها را همان‌طور که در جدول ۳-۵ نشان داده شده است، مشخص نمودیم و به نتایج زیر رسیدیم:

بند ۱: این بند با "there is" شروع شده که فرایندی وجودی است و چون هم-زنجیره‌ای ندارد، به تنهایی در یک ستون قرار می‌گیرد. "a caliph" در بند ۱ با ضمیر موصولی "who" در بند ۲ و "he" در بندهای ۳، ۷ و ۱۴ از نظر انسجام دستوری ارجاع و با "his generous deeds" در بند ۵ و "his gifts" در بند ۹ و "news of his generous ways" در بند ۱۲ از نظر انسجام واژگانی جزء و کل در یک زنجیره واقع می‌شوند. "once in history" با "repeatedly" در بند ۶ از نظر انسجام واژگانی تضاد در یک زنجیره هستند.

بند ۲: "seemed" در این بند، فرایندی ربطی است که با "was" در بندهای ۷، ۱۲ و ۱۴ از نظر انسجام واژگانی جزء و کل در یک زنجیره قرار می‌گیرند. عبارت "superior to Hatem Tai" نیز با واژه‌ی "spread" در بند ۱۲ از نظر انسجام واژگانی جزء و کل در یک زنجیره هستند.

بند ۳: "raised" به معنی بالابردن پرچم بخشنده‌گی و زیاد کردن بخشش، با "eradicating" در بند بعد، از نظر انسجام واژگانی تضاد در یک زنجیره هستند. "the flag of generosity" با "need" در بند بعد نیز از نظر انسجام واژگانی تضاد در یک زنجیره قرار می‌گیرند.

بند ۴: "his kind ways" در این بند با "his munificence" در بند ۱۳ و با "him" در بند ۱۶ از نظر انسجام واژگانی جزء و کل در یک زنجیره هستند.

بند ۵: "his generous deeds" با "his gifts" در بند ۹ از نظر انسجام واژگانی هم‌معنایی و با "he" در بندهای ۳، ۷ و ۱۴ از نظر انسجام واژگانی جزء و کل در یک زنجیره قرار می‌گیرند. واژه‌ی "produced" در این بند با "eradicate" در بند قبلی و همچنین با "made quake" در بند ۹ که به معنی نابود کردن و تمام کردن منابع است، از نظر انسجام واژگانی تضاد در یک زنجیره هستند و واژه‌ی "pearls" با "deepest mines and oceans" در بند ۹ از نظر انسجام واژگانی جزء و کل در یک زنجیره قرار می‌گیرند. "the sea" در این بند با واژه‌ی "the world" در بند بعد و واژه‌ی "everywhere" در بند ۱۲ از نظر انسجام واژگانی جزء و کل و با "dry land" در بند ۷ از نظر انسجام واژگانی تضاد در یک زنجیره واقع می‌شوند.

بند ۶: واژه "stretched" به معنی گسترش دادن و امتداد دادن، با واژه‌ی "raised" (بالا بردن) یعنی زیاد کردن، از نظر انسجام واژگانی جزء و کل در یک زنجیره هستند.

بند ۷: "clouds or rainfall" در این بند با "caliph" در بند ۱ از نظر انسجام واژگانی تشابه در یک زنجیره قرار می‌گیرند.

بند ۸: واژه‌ی "represent" در این بند به معنی نشان دادن بخشنده‌گی در عمل و انجام دادن آن است و با واژه‌ی "stretched" در بند ۶ و "made quake" در بند ۹ از نظر انسجام واژگانی جزء و کل در یک زنجیره هستند. عبارت "God's own giving hand" با عبارت "deepest mines and oceans" در بند بعد از نظر انسجام واژگانی جزء و کل در یک زنجیره قرار می‌گیرند.

بند ۱۰: "would take" به معنی به سمت خلیفه رفتن و مسیر دروازه‌اش را درپیش گرفتن است. "would take" در این بند با "turned" به معنی تغییر مسیر دادن و چرخیدن، در بند بعدی از نظر انسجام واژگانی جزء و کل در یک زنجیره قرار می‌گیرند. عبارت "the route to him" با "prayer" به معنی تقاضا و خواسته، در جمله‌ی بعدی و با واژه "need" در بند ۴ از نظر انسجام واژگانی جزء و کل در یک زنجیره هستند. "all caravans" در این بند با "the needy" در بند بعدی در این متن، هم‌معنی می‌باشند؛ لذا از نظر انسجام

واژگانیِ برابری در یک زنجیره هستند. "all caravans" با "Persians, Greeks, Arabs, Turks" در بند ۱۳ نیز از نظر انسجامِ واژگانیِ جزء و کل در یک زنجیره قرار می‌گیرند. بند ۱۱: "his door" با "him" در بند ۱۶ از نظر انسجامِ واژگانیِ جزء و کل در یک زنجیره قرار می‌گیرند.

بند ۱۳: "eyebrow raised" در این بند، هم‌زنجیره‌ای ندارد و به تنهایی در یک ستون جداگانه قرار گرفته است. "Were amazed" و "were born anew" هر دو فرایند رفتاری هستند و در یک زنجیره قرار می‌گیرند.

بند ۱۴: "water of life" در این بند و "caliph" در بند ۱ از نظر انسجامِ واژگانیِ تشابه در یک زنجیره هستند. خلیفه به آب حیات، تشبیه شده است.

بند ۱۵: "sea of kindness" در این بند با "caliph" در بند ۱ از نظر انسجامِ واژگانیِ تشابه در یک زنجیره قرار می‌گیرند. خلیفه به دریای مهربانی تشبیه شده است.

بند ۱۶: "all humans" در این بند با "all caravans" در بند ۱۰ و "the needy" در بند ۱۱ از نظر انسجامِ واژگانیِ جزء و کل در یک زنجیره قرار می‌گیرند.

جدول ۳.۵ روابط عوامل انسجام دستوری و واژگانی در متن ترجمه‌ی شعر مثنوی

His(9) Caliph(1)	He(7) Caliph(1)	His(5) Caliph(1)	His(4) Caliph(1)	He(3) Caliph(1)	Who(2) Caliph(1)	ارجاع	عوامل انسجام دستوری
	Him(14) Caliph(1)	His munificence(13) Caliph(1)	His generous ways(12) Caliph(1)	His door(11) Caliph(1)	Him(10) Caliph(1)		
Was (14-7)	He(14-7)	He(8-7)	His generous deeds(6-5)	Pearls (6-5)	He(4-3)	جانشینی و حذف	
				Was(15-7)	He(15-7)		
His (12-13)	His(11-12)	His(9-11)	His(5-9)	His(4-5)	He(3-7)	تکرار	عوامل انسجام واژگانی
				Raise(3-13)	Him(10-16)		
			Munificence (13) Generosity(3)	Stretched(6) Spread(12)	Generosity (3) Gifts(9)	هم معنایی	
			Sea(5) Dry land(7)	Generosity (3) Need(4)	Produce(5) Eradicate(4)	تضاد	
Pearls(5) Deepest mines and oceans(9)	All humans(16) All caravans(10)	Caliph(1) His gifts(9)	World(6) Sea(5)	Caliph(1) His generous deeds(5)	Caliph(1) His kind ways(4)	جزء و کل	
Deepest mines and oceans(9) World(6)	His kind ways(4) Generosity(3)	All humans(16) Persians Greeks Arabs and Turks(13)	Caliph(1) His munificence(13)	Caliph(1) News of his generous ways(12)	Caliph(1) His door(11)		
			Route to him(10) Need(4)	Route to him(10) Prayer(11)	Stretched(6) Raise(3)		
	Everywhere (12) World(6)	Sea of kindness(15) Generosity(3)	All caravans(10) The needy(11)	His kind ways(4) His generous deeds(5)	History(1) World(6)	برابری	
						نامگذاری	
		Sea of kindness(15) Caliph(1)	Water of life(14) Caliph(1)	Clouds or rainfall(7) Caliph(1)	Flag of generosity(3) Generous deeds(5)	تشابه	

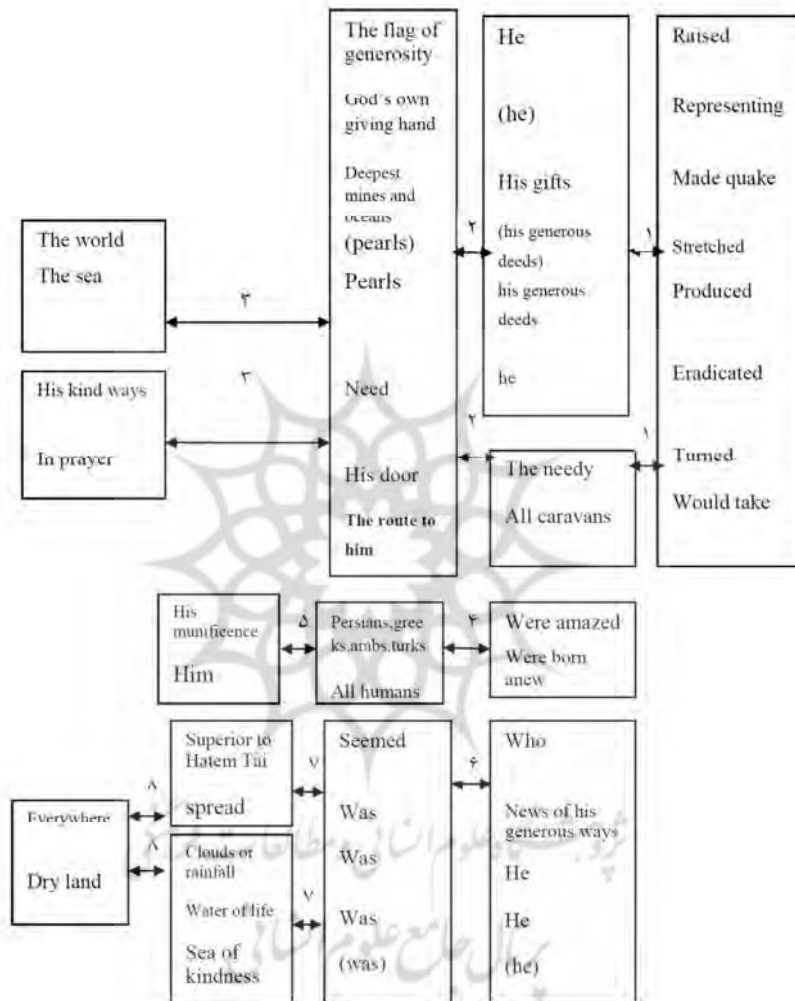
در گام بعدی این عوامل را در زنجیره‌های یکسانی و شباهت قرار دادیم؛ به عنوان مثال "who" در بند ۲ با "caliph" در بند ۱ و "he" در بند ۳ در زنجیره‌ی یکسانی قرار گرفتند؛ زیرا عناصر نام برده از نظر انسجام دستوری ارجاع، در یک زنجیره هستند. لازم به ذکر است که "there is" در بند ۱ و "eyebrow raised" در بند ۱۳ به دلیل نداشتن هم‌زنجیره، در جدول یکسانی و شباهت شرکت نکردند؛ لذا این عناصر جزء نمونه‌های مرتبط، محاسبه نشدند و تعداد نمونه‌های مرتبط، ۵۴ مورد به دست آمد. عواملی از بین کل نمونه‌ها که جزء نمونه‌های مرتبط نبودند، نمونه‌های جنبی را تشکیل دادند و ۲ مورد را شامل شدند. در مرحله‌ی بعد، جهت نشان دادن پیوستگی متن با استفاده از هماهنگی انسجامی، طبق جدول ۴-۵ زنجیره‌هایی را که حداقل، دو عضو آنها با دو عضو دیگر زنجیره‌های روبه‌رویی، بر اساس گذرایی در یک فرایند قرار گرفته بودند و با یکدیگر ارتباط متقابل و تعامل داشتند، مشخص کردیم؛ در نتیجه، تعداد این زنجیره‌ها یعنی نمونه‌های مرکزی، ۵۱ مورد به دست آمد. کلماتی که به صورت افقی در یک راستا هستند، بر اساس گذرایی، اجزای یک فرایند محسوب می‌شوند. اعداد روی پیکانها نمایانگر رابطه‌ی این کادرها با یکدیگر است که در زیر به توضیح این روابط می‌پردازیم:

- | | |
|-------------------------|----------------------------|
| ۱. کنشگر - فرایند مادی | ۲. کنشگر - هدف |
| ۳. هدف - عنصر محیطی | ۴. رفتارگر - فرایند رفتاری |
| ۵. رفتارگر - عنصر محیطی | ۶. حامل - فرایند ربطی |
| ۷. فرایند ربطی - صفت | ۸. صفت - عنصر محیطی |

به عنوان مثال، در بند "he raised the flag of generosity"، "he" کنشگر و "raised" فرایند مادی است که ارتباط آنها با پیکان ۱ نشان داده شده است و "the flag of generosity" هدف است که ارتباطش با "he" با پیکان ۲ نمایش داده شده است.

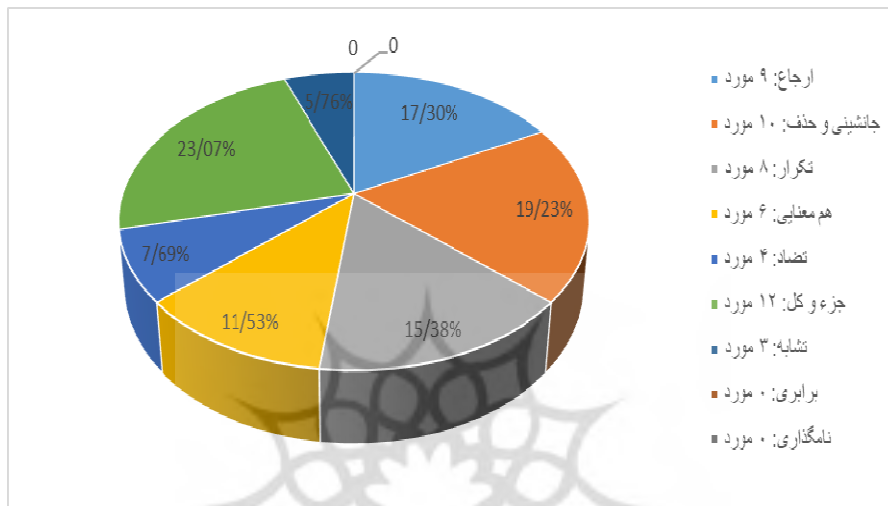
آن تعداد از نمونه‌های مرتبط که جزء نمونه‌های مرکزی نبودند، نمونه‌های غیر مرکزی را تشکیل دادند و ۳ مورد را شامل شدند. درصد نمونه‌های مرتبط نسبت به کل نمونه‌ها یعنی انسجام متن شعر ترجمه ۹۶/۴٪ و همچنین درصد نمونه‌های مرکزی نسبت به کل نمونه‌ها یعنی پیوستگی متن ترجمه ۹۱٪ به دست آمد. این درصدها نشان می‌دهند که متن

ترجمه شعر، درجه‌ی انسجام و پیوستگی بالایی دارد و از هماهنگی انسجامی برخوردار است.

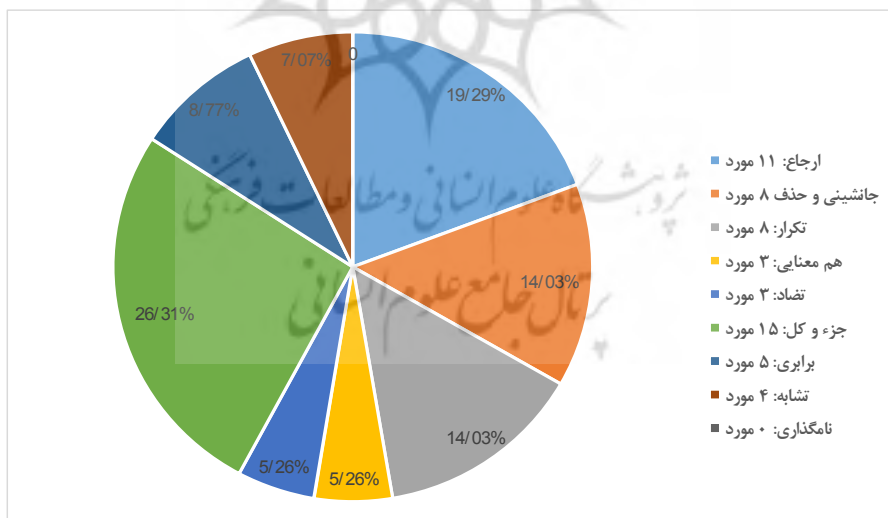


جدول ۴.۵ جدول پیوستگی در متن ترجمه ۳

۳.۵ تحلیل مقایسه‌ای عوامل انسجامی، انسجام، پیوستگی، نمونه‌ها و توزیع فراوانی و درصد این عوامل، در متن این شعر و ترجمه انگلیسی آن: نمودارهای ۱-۵ و ۲-۵، خلاصه‌ی نتایج به دست آمده از جداول ۱-۵ و ۳-۵ است:



نمودار ۱.۵ فراوانی و درصد عوامل انسجامی در متن شعر مولوی



نمودار ۲.۵ فراوانی و درصد عوامل انسجامی در متن ترجمه‌ی شعر

تحلیل مقایسه‌ای شعری از مثنوی مولوی با ... (زهره آسوده و دیگران) ۶۱

جدول ۵.۵ جدول مقایسه توزیع فراوانی نمونه‌ها و درصد انسجام و پیوستگی در متن شعر و متن ترجمه

متن	کل نمونه‌ها	نمونه‌های مرتبط	نمونه‌های غیرمرتبط	نسبت نمونه‌های مرتبط به کل نمونه‌ها: انسجام	نسبت نمونه‌های مرکزی به کل نمونه‌ها: پیوستگی
شعر مثنوی مولوی	۵۶	۵۳	۳	۹۴/۶٪	۹۲/۸٪
ترجمه انگلیسی شعر	۵۶	۵۴	۲	۹۶/۴٪	۹۱٪

فراوانی کلی کاربرد عوامل انسجام دستوری در متن شعر ۳۶/۵۳ درصد و در متن ترجمه ۳۳/۳۲ درصد است. بسامد کاربرد عوامل انسجام واژگانی در متن شعر مثنوی ۱/۷ برابر بسامد عوامل دستوری است؛ در صورتی که فراوانی کاربرد عوامل انسجام واژگانی نسبت به عوامل انسجام دستوری در متن ترجمه ۲ برابر است. درصد کلی عوامل انسجام واژگانی در متن شعر مثنوی ۶۳/۴۶ درصد و در متن ترجمه آن، ۶۶/۷ درصد است. مترجم در ترجمه‌ی خود، عوامل انسجام واژگانی را با درصد بالاتری نسبت به متن مبدأ، مورد استفاده قرار داده است.

در بین همه‌ی عوامل انسجامی، عامل واژگانی جزء و کل در هر دو متن مبدأ و مقصد، بالاترین درصد کاربرد را دارد. تعداد این عامل انسجامی در متن شعر، ۱۲ مورد و درصد کاربرد آن ۲۳/۰۷٪ است در حالی که کاربرد عامل جزء و کل در متن ترجمه، ۱۵ مورد و به میزان ۲۶/۳۱٪ است. بعد از این عامل، تکرار، بیشترین بسامد را در بین عوامل واژگانی در هر دو متن مبدأ و مقصد به خود اختصاص داده است. بسامد تکرار در هر دو متن شعر و ترجمه‌ی آن، ۸ مورد و مساوی یکدیگر است. درصد کاربرد تکرار در متن شعر، ۱۵/۳۸٪ و در متن ترجمه ۱۴/۰۳٪ است. عنصر انسجامی تکرار از طریق ابهام‌زدایی در متن سبب تفهیم مفاهیم در ذهن خواننده می‌شود. نقش مهم دیگر تکرار، تأکید معنایی برخی واژگان

در متن است. سبک نویسنده‌ی متن مبدأ با اختصاص بسامد بالای کاربرد به عوامل جزء و کل و تکرار، نشان‌دهنده‌ی به‌کارگرفتن واژه‌هایی است که با یکدیگر، ارتباط پنهان دارند. این سبک، با هدف هدایت‌بخشی و تربیتی متن نیز هماهنگ است. نزدیک بودن بسامد کاربرد عامل جزء و کل و یکسان بودن بسامد تکرار در دو متن اصلی و ترجمه به این معنی است که مترجم تا حدود زیادی از سبک متن اصلی پیروی کرده است. پس از تکرار، هم‌معنایی، بیشترین فراوانی را در متن شعر با درصد کاربرد ۱۱/۵۳٪ و برابری، بیش‌ترین فراوانی را در متن ترجمه با میزان کاربرد ۸/۷۷٪ دارد. تعداد موارد کاربرد هم‌معنایی در متن شعر، ۶ مورد و در متن ترجمه، نصف آن یعنی ۳ مورد است؛ یعنی مترجم در متن ترجمه‌ی خود، از عنصر هم‌معنایی که از ویژگی‌های متن ادبی است، نسبت به متن مبدأ بهره‌ی کمتری برده است. به قول باطنی (۱۳۷۳: ۲۲۹) گاهی اوقات، غرض از استعمال کلمات هم‌معنا، گریز از تکرار یا ایجاد تنوع است؛ ولی گاهی برای آن است که معنی را روشن‌تر و مؤثرتر نماید و در زبان فارسی، تعداد زیادی از عبارات و اصطلاحات از طریق دوم ایجاد می‌شوند. مترجم در متن ترجمه‌ی خود ۵ مورد برابری را به کار برده است در حالی که در متن شعر از این عامل انسجामी استفاده نشده است. عنصر برابری یکی از عناصر انسجام واژگانی موردی است و دو واژه‌ای که بین آن‌ها رابطه‌ی برابری برقرار است، در واقع فقط در همان متن از نظر معنی و مفهوم به هم نزدیک هستند. رابطه‌ی برابری ضمن افزایش انسجام در متن، از طریق ابهام‌زدایی سبب تفهیم مفاهیم در ذهن خواننده می‌شود که از بعد آموزشی از اهمیت بالایی برخوردار است. با توجه به این تعریف از رابطه‌ی برابری، به نظر می‌رسد که مترجم سعی کرده است تا برای ابهام‌زدایی و تفهیم بهتر مطلب به مخاطب در ترجمه‌ی خود به جای هم‌معنایی از برابری بهره بگیرد. در بین عوامل انسجام واژگانی، عامل نامگذاری در هیچ یک از دو متن مبدأ و مقصد به کار نرفته است. کاربرد عوامل تشابه و تضاد هم که از ویژگی‌های متون ادبی است، در دو متن، نزدیک به هم است. پس از عامل جزء و کل، عوامل انسجام دستوری ارجاع و حذف، بیشترین بسامد را هم در متن شعر و هم در متن ترجمه به خود اختصاص داده‌اند. کاربرد عنصر حذف، ضمن افزودن بر انسجام متن با پررنگ‌تر کردن نقش خواننده در درک این عنصر از دلزدگی و خستگی او می‌کاهد. شیری (۱۳۸۲: ۱۲) معتقد است که کاربرد حذف به این حقیقت اشاره دارد که اهل زبان برای ایجاد ارتباط، تنها به کلمات و معنی تحت‌اللفظی آنها تکیه نمی‌کنند و به تأثیر بافت و موقعیت متن نیز در انتقال معنی،

توجه دارند. واقعیت دیگر این است که بشر در کاربرد زبان سعی دارد تا با صرف کم‌ترین انرژی، پیام‌رسانی و انتقال معنی را انجام دهد و عنصر حذف، یکی از راه‌های کاربرد اصل اقتصاد زبانی است.

با دقت در جدول توزیع فراوانی نمونه‌ها و درصد انسجام و پیوستگی در می‌یابیم که تعداد نمونه‌های جنبی در هر دو متن، کم و نزدیک به هم است؛ همچنین، برابر بودن تعداد کل نمونه‌ها در دو متن، بالا بودن تعداد نمونه‌های مرتبط و مرکزی و نزدیک بودن تعداد موارد این نمونه‌ها در متن شعر و ترجمه و نزدیک بودن درصد انسجام و پیوستگی در متن مبدا و ترجمه‌اش، نشان دهنده‌ی وجود تعادل انسجامی بین متن اصلی و ترجمه‌ی آن و تبعیت مترجم از سبک متن مبدأ در ترجمه‌ی متن است.

۶. نتیجه‌گیری

دیدگاه هیلیدی برجسته‌ترین نظریه‌ی نقش‌گرایی است که با الهام از بافت موقعیتی، موفقیت‌هایی را در عرصه‌ی تحلیل متون، کسب کرده است. این پژوهش در چهارچوب زبان‌شناسی نقش‌گرای نظام‌مند هیلیدی و متیسن و تحلیل فرانش متنی، به بررسی مقایسه‌ای کاربست عوامل انسجام متنی، میزان انسجام و پیوستگی در متون شعری از مثنوی مولوی و ترجمه‌ی انگلیسی آن از مجددی پرداخته تا با توجه به رویکرد نقش‌بنیاد هیلیدی در ترجمه، تعادل متنی ترجمه را از بعد تعادل انسجامی بررسی کند. با توجه به تحلیل‌های انجام‌شده در این پژوهش، می‌توان نتیجه‌گیری کرد که: نظریه‌ی تکامل‌یافته‌ی انسجام هیلیدی و حسن در زبان فارسی قابل استفاده است. بررسی تطبیقی عوامل انسجام و در نتیجه انسجام و پیوستگی، هم می‌تواند مثل سایر ساخت‌های مطرح در نظریه‌ی سیستمی نقش‌گرا، پژوهش‌گر را به رهیافتی سبک‌شناختی رهنمون شود؛ لذا کاربرد مدل هیلیدی و تحلیل هر کدام از فرانش‌های آن می‌تواند چارچوبی مناسب برای تحلیل متن و مقایسه‌ی متون از لحاظ سبک‌شناختی باشد. با شناخت این الگو، می‌توان آن را در متون ادبی هم به کار بست و کاربرد این نظریه، مقایسه‌ی درجه‌ی انسجام و پیوستگی متون ادبی را از نظر کمی، امکان‌پذیر خواهد کرد؛ هرچند نظریه‌ی نقش‌گرای هیلیدی و مدل انسجام وی در اصل برای زبان انگلیسی مطرح شده‌اند و ممکن است کاربست برخی تمهیدات انسجامی در زبان‌های مختلف متفاوت باشند؛ به طور مثال، حذف ضمیر فاعلی در زبان فارسی که زبانی

ضمیرانداز است، بسامد بالایی دارد و در زبانی مانند انگلیسی این گونه نیست. این مورد می‌تواند از کاستی‌های این نظریه باشد. به هر حال، هر نظریه‌ای در کنار شاخص‌های برجسته برای کاربرد، مواردی از کاستی هم دارد که لازم است پژوهش‌گر در هنگام تحقیق، آن‌ها را در نظر داشته و به آن‌ها آگاه باشد.

بر اساس مباحثی که در این پژوهش مطرح گردید، می‌توان به سؤال‌های تحقیق، پاسخ داد:

در پاسخ به پرسش اول پژوهش مبنی بر چگونگی کاربرد انسجام و پیوستگی در متون شعر و ترجمه می‌توان گفت: درصد انسجام در متن شعر مثنوی $94/6\%$ و درصد پیوستگی در این متن $92/8\%$ است؛ در حالی که درصد انسجام در متن ترجمه $96/4\%$ و درصد پیوستگی در این متن 91% است. هر دو متن، از انسجام و پیوستگی بالایی برخوردار هستند. کاربرد عامل دستوری ارجاع در متن شعر ۹ و در متن ترجمه ۱۱ مورد، عامل دستوری جانشینی و حذف در متن شعر ۱۰ و در متن ترجمه ۸ مورد، عامل واژگانی هم‌معنایی در متن شعر ۶ و در متن ترجمه ۳ مورد، عامل واژگانی تضاد در متن شعر ۴ و در متن ترجمه ۳ مورد، عامل واژگانی جزء و کل در متن شعر ۱۲ و در متن ترجمه ۱۵ مورد، عامل واژگانی تشابه در متن شعر ۳ و در متن ترجمه ۴ مورد، به کار رفته‌اند. در متن شعر از عامل واژگانی برابری استفاده نشده، ولی در متن ترجمه در ۵ مورد به کار رفته است. عامل واژگانی نامگذاری نیز در هیچ کدام از متون شعر و ترجمه کاربردی نداشته است. نتایج به دست آمده از نحوه توزیع و کاربرد عوامل انسجام در شعر و ترجمه‌ی آن که به جز در موارد عوامل برابری و هم‌معنایی، بسیار نزدیک به هم هستند، حاکی از نوعی تشابه و نزدیکی است که می‌تواند نشان دهنده تبعیت مترجم از سبک متن مبدأ باشد.

در پاسخ به پرسش دوم مبنی بر رابطه‌ی بین نتایج حاصل از تحلیل مقایسه‌ای انسجام و پیوستگی و موفقیت مترجم در انتقال مفاهیم در ترجمه می‌توان گفت: با توجه به نتایج کمی پژوهش در رابطه با عوامل انسجامی و انسجام و پیوستگی در متون شعر و ترجمه، که براساس نظریه‌ی انسجام هلیدی و حسن محاسبه شدند و تحلیل مقایسه‌ای این درصدها با رویکرد تعادل نقش بنیاد هلیدی در ترجمه، نزدیک بودن این نتایج در متون شعر و ترجمه می‌تواند نشان دهنده‌ی نیل به تعادل متنی مرتبط با بخش غیرساختاری فرانقش متنی یعنی انسجام و پیوستگی (تعادل انسجامی) و در نتیجه، انتقال حداکثری معنای متنی متن

مبدأ در متن ترجمه از بعد انسجامی باشد. دیدگاه سیاق کلام هلیدی، نیل همزمان به تعادل در سه سطح معنی تجربی، بینافردی و متنی را برای انتقال معنای حداکثری در متن ترجمه، لازم می‌داند. از آن‌جا که ترجمه، امری بینافرهنگی است، نیل به تعادل کامل در ترجمه غیرممکن است؛ چرا که عوامل بسیار زیادی از تفاوت امکانات زبانی گرفته تا تفاوت فرهنگی در زبان‌های مختلف و نیز تفاوت در خوانش‌های افراد مختلف از جمله خود مترجم یا مخاطب، در انتقال معنای مد نظر متن مبدأ در ترجمه و نیل به تعادل مورد نظر هلیدی در سطوح معنایی سه‌گانه، تأثیرگذار هستند. نگاه ایده‌آل‌گرایانه‌ی این رویکرد و نیز عدم توجه آن به تفاوت‌های زبانی و فرهنگی بین زبان‌های مختلف، از کاستی‌هایی آن است؛ با این وجود، تحلیل مقایسه‌ای هر کدام از فاکتورهای زبان‌شناختی مربوط به سطوح معنایی مرتبط با فرانش‌های هلیدی در متون مبدأ و ترجمه می‌تواند در تحلیل سبک یا نقد متن ترجمه از نظر انتقال معنا، پژوهشی مؤثر در شاخه‌ی مطالعات ترجمه باشد. با انجام چنین پژوهش‌هایی در چارچوب این نظریه، بر روی اشعار دیگری از مثنوی مولوی یا متون ادبی دیگر، می‌توان با تجمیع پیکره‌ها و کنار هم گذاشتن یافته‌های حاصل، به نتایجی تعمیم‌پذیرتر و مفیدتر رسید.

پی‌نوشت‌ها

۱. جاوید مجدّدی زاده‌ی کابل در افغانستان و استاد دین‌شناسی دانشگاه راتگرز است. عمده شهرت او به واسطه‌ی ترجمه‌ی مثنوی مولوی به زبان انگلیسی در شش جلد است که جلد اول در سال ۲۰۰۴، جلد دوم در ۲۰۰۷، جلد سوم در ۲۰۱۳ و جلد چهارم در سال ۲۰۱۷ همگی توسط انتشارات دانشگاه آکسفورد منتشر شده‌اند و دو جلد بعدی در دست ترجمه است. ترجمه‌های او جایزه گرفته‌اند.

۲. جداول «عوامل انسجامی دستوری و واژگانی» و «یکسانی و شباهت»، و نیز «جدول مقایسه توزیع فراوانی و درصد عوامل انسجامی در متن شعر و متن ترجمه» برای دو متن شعر مثنوی و ترجمه، در پیوست آورده شده‌اند و در متن مقاله به توضیحات این قسمت از تحلیل، اکتفا شده است.

کتابنامه

- امرای، محمد حسن و بهبود ناصری هرسینی (۱۳۹۵). «نظریه‌ی انسجام هلیدی و حسن (۱۹۸۵) و کاربست آن در داستانکی روایی از مثنوی معنوی»، در کتابچه‌ی مجموعه مقالات دومین همایش ملی متن‌پژوهی ادبی، نگاهی تازه به متون داستانی کهن، جلد دوم (۵۱۷-۵۳۶)، به همت محمدرضا حاج‌بابایی، تهران: کتاب‌خانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- امرای، محمد حسن، غلام‌حسین رضایی هفتادر و محمدتقی زند وکیلی (۱۳۹۶). «ارزیابی مقایسه‌ای انسجام در سوره‌ی علق و ترجمه‌ی آن از حداد عادل بر اساس نظریه هلیدی و حسن»، پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، س ۷، ش ۱۶، صص ۱۱۹-۱۴۸.
- ایشانی، طاهره (۱۳۸۹). انسجام در غزل فارسی، تحلیل مقایسه‌ای چند غزل حافظ و سعدی، رساله دکتری، تهران: گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی.
- ایشانی، طاهره و معصومه نعمتی‌فزوینی (۱۳۹۲). «بررسی انسجام و پیوستگی در سوره‌ی صف با رویکرد زبان‌شناسی نقش‌گرا»، مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، س ۲۷، ش ۹، صص ۶۵-۹۵.
- باطنی، محمدرضا (۱۳۷۳). زبان و تفکر: مجموعه مقالات زبان‌شناسی، چاپ پنجم، تهران: فرهنگ معاصر.
- خان‌جان، علیرضا (۱۳۹۳). «انواع معنا در ترجمه»، مترجم، س ۲۳، ش ۵۵، صص ۱۲۳-۱۴۲.
- زمانی، کریم (۱۳۹۸). شرح جامع مثنوی معنوی، دفتر اول، تهران: اطلاعات.
- سارلی، ناصرقلی و طاهره ایشانی (۱۳۹۰). «نظریه انسجام و هماهنگی انسجامی و کاربست آن در یک داستان کمینه‌ی فارسی - قصه‌ی نردبان»، زبان‌پژوهی، س ۲، ش ۴، صص ۵۱-۷۷.
- شیری، علی‌اکبر (۱۳۸۲). «عوامل انسجام در زبان فارسی»، رشد آموزش زبان و ادب فارسی، ش ۶۱، صص ۹-۱۵.
- صناعتی، مرضیه (۱۳۸۶). مفهوم‌شناسی در واژه‌سازی زبان فارسی، رساله‌ی دکتری، تهران: گروه زبان‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی.
- طاهری، محمد، مرتضی رزاق‌پور، محمد آهی و حمید آفاجانی (۱۳۹۲). «بررسی تطبیقی ترجمه‌های مثنوی»، ادبیات تطبیقی، س ۴، ش ۸، صص ۱۶۵-۲۰۲.
- قوامی، بدریه و لیدا آذرنوا (۱۳۹۲). «تحلیل انسجام و هماهنگی انسجامی در شعری کوتاه از شاملو»، زبان و ادب فارسی، س ۵، ش ۱۵، صص ۷۱-۸۴.
- مصطفوی، پونه و مرضیه صنعتی (۱۳۹۵). «بررسی سبکی یک داستان کوتاه معاصر از منظر نقش‌گرایی هلیدی»، زبان و زبان‌شناسی، س ۱۲، ش ۲۳، صص ۱۳۱-۱۵۶.

تحلیل مقایسه‌ای شعری از مثنوی مولوی با ... (زهره آسوده و دیگران) ۶۷

نعمتی قزوینی، معصومه (۱۳۹۲). «نقدی بر ترجمه‌ی سوره‌ی بینه از طاهره صفارزاده بر اساس الگوی انسجام»، پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، س ۳، ش ۹، صص ۱۱-۳۶.

نعمتی قزوینی، معصومه و طاهره ایشانی (۱۳۹۴). مقایسه‌ی کاربست عوامل انسجام در سوره اعلی و ترجمه‌ی آن از صفارزاده، پژوهش‌های قرآنی، س ۲۰، ش ۱، صص ۱۲۰-۱۴۵.

- Halliday, M.A.K (1985). *An Introduction to Functional Grammar*, London: Edward Arnold.
- Halliday, M.A.K & C.M.I.M Matthiesson (2014). *Halliday's Introduction to Functional Grammar*, 4th Ed, New York: Routledge.
- Halliday, M.A.K & R. Hasan (1976). *Cohesion in English*, London: Longman.
- Halliday, M.A.K & R. Hasan (1989). *Language, Context and Text: Aspects of Language in a Social Semiotic Perspective*, Oxford: Oxford University Press.
- Manfredi, M (2011). "Systemic Functional Linguistics as a tool for translation teaching towards a meaningful practice", in: *Rivista internazionale di tecnica della traduzione International Journal of Translation*, n13, pp 49-62.
- Maulana J. D. M (2004). *Rumi the Masnavi Book one, A new translation by Jawid Mojaddedi*, Oxford: Oxford University Press.
- Munday, J. (2016). *Introducing translation studies: Theories and applications* Fourth Edition, New York: Routledge.
- Thompson, G (2014). *Introducing Functional Grammar*, 3rd Ed, New York: Routledge